

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۵

روایت‌شناسی و دانش تاریخ: تحلیل روایت‌شناسانه دو گزارش از رخداد سقیفه بنی ساعده

جمال رزمجو^۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۲۷

چکیده

روایت در رویکرد امروزی عبارت است از پیوستگی زنجیروار رخدادها چه در مقام واقعیت و چه در مقام بیان، آنچنان که این پیوستگی خود معنایی فراگیر نسبت به تک تک رخدادها بیافریند و روایت‌شناسی دانشی است که ابعاد مختلف روایت را تحلیل می‌کند و درک عمیق‌تری نسبت به ساختار و زوایای نهفته آن فراهم می‌آورد. روایت کاربرد زیادی در ژانرهای مختلف از جمله دانش تاریخ دارد، چنین رویکردهای جدید به متن تاریخی می‌تواند راه‌گشای نظرات بدیعی در این حیطه باشد. در این مقاله پس از تفصیل ماهیت روایت و جنبه‌های مختلف آن، زاویه دید و کانون مشاهده در روایت تبیین می‌شود. کانون مشاهده بر اساس نظریه ژارژ ژنه شامل سه بعد: پنداری، روانشناختی و ایدئولوژیک است که توجه به این‌ها درک دقیق‌تری از روایت بدست می‌دهد و نکات نهفته در آن را باز می‌نماید. در ادامه دو گزارش متفاوت تاریخی درباره رخداد سقیفه در صدر اسلام مورد تحلیل و بررسی روایت‌شناسانه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: روایت‌شناسی، روایت و تاریخ، زاویه دید، کانون مشاهده، سقیفه بنی ساعده.

مقدمه

بیشتر منابع مربوط به مطالعات تاریخی مکتوب هستند و در قالب زبان بیان می‌شوند. آنچه مغفول مانده این است که تصور شده زبان، رسانه شفافی است که تاثیری در محتوا و پیام ندارد؛ در حالی که زبان تأثیر بسیاری بر فهم ما از جهان خارج دارد.

با توجه به این که در مطالعات تاریخی اغلب با اسنادی سروکار داریم که در قالب زبان بیان شده‌اند، ضرورت دارد درباره ماهیت زبان و معنا و این که رابطه واقعیت و زبان به طور کلی و رابطه واقعیات تاریخی و زبان چیست بیاندیشیم. در حقیقت لازم است که به معانی پنهان در متن نیز توجه شود. این روش می‌تواند نگاه ما را نسبت تاریخ گذشته دگرگون سازد.

در دوره‌های گذشته جمله و مجموعه واژه‌های سازنده آن به عنوان آخرین واحد بررسی متن مورد توجه مفسران بود. مطالعات جدید زبان‌شناسی فراتر از جمله گفتمان متن را نیز به عنوان یک واحد قابل مطالعه، تعریف و توصیف کرد. به موازات گسترش حوزه بررسی‌های زبان‌شناختی از جمله به متن و توجه به نحوه ارتباط بین جمله‌ها و شیوه به هم پیوستن آن‌ها در متن، توجه زبان‌شناسان به متون روایی جلب شد. در رده‌بندی شکل‌های گفتمان، «روایت» به عنوان یکی از اسلوب‌های آن مورد بررسی قرار گرفت.^۱ روایت جایگاه خاصی نیز در علوم زبان‌شناسی، روان‌شناسی شناختی، تاریخ، جامعه‌شناسی، ادبیات داستانی، هنر، سینما و ... دارد.

رشد رویکرد روایت‌شناسی

با وجودی که ساخت و پرداخت داستان و روایت، قدمتی بسیار طولانی در تمامی فرهنگ‌های انسانی دارد، شیوه مطالعه خاص آن به روش‌های جدید، متأخر و نوپاست. چرایی چنین تاخیری را باید در بنیادهای فلسفی پوزیتیویسم، و استیلا طولانی مدت آن بر علوم انسانی دانست. در واقع، تنها با ظهور رویکرد تفسیری و تفهیمی بود که زمینه‌های تحلیل روایت، همچون بسیاری رهیافت‌های دیگر، فراهم شد. بنیان‌گذاران پوزیتیویسم اعتقاد داشتند، از آنجا که موضوعات مطالعه علوم انسانی، مانند علوم طبیعی، عینی بوده و هستی مستقل دارند، پس روش علوم طبیعی در مطالعه رفتار انسان نیز راه گشا خواهد بود. قائل بودن به سرشت واقعی و مستقل از پژوهشگر پدیده‌ها سبب شد تا، برای نمونه، امیل دورکیم از واقعیات اجتماعی سخن بگوید، و آن‌ها را همچون شیء پندارد، و قوانین اجتماعی را از دل آن‌ها بیرون کشد و بر اساس آن دست به پیش بینی و کنترل پدیده‌ها بزند.

۱. رولان بارت، درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها، ص ۳۳.

تحول در درک ارتباط بین پژوهشگر و موضوع پژوهش، در ظهور رهیافت‌های نوین، بویژه تحلیل روایت، بسیار حیاتی بوده است؛ یعنی دور شدن از عینیت‌گرایی اثباتی، و واقع‌گرایی ناظر بر آن، به سوی تفسیر و درک معنا، گذار از درک عینی ارتباط بین پژوهشگر و پژوهیده، و رسیدن به درکی نسبی از این ارتباط. بر اساس دیدگاه نسبی‌گرا، در هر پژوهش ارتباطی تعاملی و دوسویه بین پژوهشگر و موضوع پژوهش وجود دارد.

تفسیرگرایان تاکید می‌کنند که موضوعات پژوهش علوم انسانی، بدون تغییر، بسته، فرا زمینی و جدا از زمینه‌ای که در آن واقع هستند، نیستند. انسان‌ها و تعاملات انسانی، در زمینه‌ای فرهنگی و اجتماعی است که هستی می‌یابند، و ناگزیر این زمینه بر آن‌ها و چگونگی ارتباطاتشان تاثیرگذار است. موضوعات پژوهش‌های انسانی، نه در خلاء، که در زمان و مکانی می‌زیند، و خود بر ساخته‌های اجتماعی هستند. زمینه فرهنگی اجتماعی، انسان‌ها، فرهنگ‌ها، رخدادها و غیر از این‌ها، همگی دارای تاریخی هستند که بر وضعیت کنونی آن‌ها تأثیر گذار است.

روایت

روایت‌شناسی^۱ مجموعه‌ای از احکام کلی درباره ژانرهای روایی و نظام‌های حاکم بر روایت^۲ است. بدنبال قواعدی برای طبقه‌بندی و توصیف ظاهری پیام‌های منفرد است و از آنجا که با دامنه گسترده‌ای از متون روایی مرتبط می‌شود به سوی فعالیتی میان رشته‌ای پیش رفته است.

اصطلاح روایت به دلیل این که یک مشترک لفظی است و در زبان عربی و فارسی به حدیث اطلاق می‌شود، ممکن است موجب سوء تفاهم شود. لازم به تذکر است که روایتی که این جا مطرح می‌شود با روایت به معنی حدیث و سنت تفاوت اساسی دارد و دو مقوله جدا هستند.

روایت اینگونه تعریف می‌شود: «تنظیم رویدادها بر مبنای نوعی توالی ضروری یا متحمل از یک آغاز روشن تا یک انجام واضح و قابل اثبات، این عناصر در کل یک وحدت زیبایی شناختی قابل تشخیص و قانع کننده‌ای را تشکیل می‌دهند».^۳ آسپرگر روایت را توالی و تسلسل حوادث در زمان و مکان می‌داند که به واسطه کنش شخصیت‌ها و از طریق صدای یک راوی و یا تلفیقی از این دو نقل می‌شود.^۴

1. Narratology

2. Narrative

۳. استانفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۳۴۹.

۴. آسپرگر، روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره، ص ۷۹.

منظور از روایت هرگونه دو حادثه‌ای به بالا (یعنی حداقل هر دو حادثه‌ای) است که در یک توالی زمانی و منطقی مطرح می‌شوند؛ به عبارت دیگر هرگاه دو حادثه در کنار هم ارائه شوند و بین این دو حادثه نوعی پیوند و توالی منطقی و زمانی وجود داشته باشد. مثالی که معمولاً برای توضیح روایت ارائه می‌شود این مثال ساده و مشهود است: «پادشاه مرد و ملکه مرد» در این مثال هیچ‌گونه روایتی را شاهد نیستیم؛ زیرا بین این دو عبارت هیچ نسبتی وجود ندارد و دو حادثه جدا و مستقل از یکدیگر هستند و ارتباطی بین این دو برقرار نشده است. اما اگر گفته شود که پادشاه مرد و ملکه در غم مرگ همسرش مرد، در این جا شاهد پیدایش یک روایت هستیم. روایتی که صرفاً از دو حادثه تشکیل شده و بین آن‌ها توالی زمانی و منطقی وجود دارد. منظور از توالی زمانی این است که ابتدا حادثه اول رخ داده و بعد حادثه دوم رخ می‌دهد و منظور از ارتباط منطقی این است که حادثه اول، علت حادثه دوم به شمار می‌رود.

در نظر اول ممکن است روایت همان تنظیم رویداد به سبک گاه‌شماری یا سال‌شماری به نظر برسد. اما روایت در مفهوم جدید آن تفاوتی اساسی با گاه‌شماری دارد. آنچه روایت را حائز اهمیت می‌کند پیوند رویدادها با یکدیگر است. آنچنان که این پیوند خود معنا می‌آفریند. وجه مشخصه روایت سازماندهی خطی رویدادهاست. به بیان دیگر روایت‌ها دارای یک آغاز، مجموعه‌ای از کنش‌های مداخله‌کننده و به دنبال آن پایانی هستند که منوط به کنش‌های قبلی حادث شده است.

هستی‌شناسی روایت

حال، پرسش اساسی در این است که، آیا روایات در عالم واقع وجود دارند، یا اینکه ما آن‌ها را می‌سازیم؟ در پاسخ به مساله هستی‌شناختی روایت سه دیدگاه قابل طرح است. ۱) دیدگاه رئالیسم روایتی (۲) دیدگاه برساخت‌گرایی (۳) دیدگاه روایت‌گرایی^۱ تاکنون مطرح شده است. دیدگاه رئالیسم روایتی مدعی است که ساختارهای روایتی در درون خود جهان انسانی موجودند و نه صرفاً در داستان‌هایی که مردم درباره این جهان می‌سرایند و نقل می‌کنند. زندگی‌های انسانی پیشاپیش خود شکل داستانی می‌گیرند. پیش از آنکه مورخان یا زندگی‌نامه نویسان تلاش کنند تا این داستان‌ها را نقل کنند.^۲ در این دیدگاه یک نوع دترمینسیم در روایت‌ها وجود دارد که پیشاپیش کنش انسان‌ها را تعیین می‌کند. در این جا وظیفه مورخان، تنها بازنمایی واقعیت و انضمام کردن روایت‌های پنهان است و روایت در اینجا یک مصنوع ادبی، جعل مورخ و سازه تحلیلی جامعه‌شناختی

۱. برایان فی، پارادایم‌شناسی علوم انسانی، ص ۳۱۱.

۲. برایان فی، همان‌جا.

نیست. روایت دارای قدرت علی است. در این وجه روایت به معنای ساختن نیست بلکه به معنای یافتن است.

روایت از نظر دیدگاه برساخت‌گرایی روایتی وجود (هستی) ندارد. برساخت‌گرایی روایتی می‌گوید مورخان ساختارهای روایتی را بر جریان بی شکل وقایع بار می‌کنند.^۱ در اینجا روایت یک مصنوع ادبی، سازه تحلیلی و جعل مورخ است. همچنان‌که وایت می‌گوید: روایت‌های تاریخی داستان‌های کلامی هستند که محتوای آن‌ها به همان اندازه که پیدا می‌شوند، جعل می‌شوند.^۲ به عبارن دیگر گذشته تاریخی صرفاً آفریده مورخان کنونی است و در واقع همان سازه‌انگاری^۳ است.^۴ برای ذکر نکته‌ای در ترسیم این دیدگاه باید گفت که ویژگی ضروری هر داستان این است که باید شروع، وسط و خاتمه‌ای داشته باشد. لیکن واقعیت نه آغازی دارد، نه میانه‌ای و نه انتهایی. از این رو وقتی درباره گذشته بر اساس آغاز، وسط و انتها می‌اندیشیم در حقیقت ساختاری را بر آن تحمیل می‌کنیم که خود فاقد آن است.^۵

روایت در نظر روایت‌گرایی به لحاظ هستی‌شناسی وجود دارد. در اینجا انسان‌ها منفعل نیستند بلکه قادر به کنش آزادانه هستند. با وجود این، روایت‌ها مصنوع ادبی هستند که جنبه‌هایی از واقعیت را باز می‌نمایانند. به عبارت بهتر، روایت‌گرایی راه میانه‌ای را بین رئالیسم روایتی و برساخت‌گرایی روایتی در پیش می‌گیرد. به این امید که بتواند عناصر ارزشمند هر دورا در دل خود جای دهد.^۶

راوی

علی‌رغم تنوع شیوه‌های روایت، هر متن روایی نیاز به واسطه‌ای دارد که راوی نام دارد. وجود راوی فصل مشترک تمام متون روایی است. و در عین حال هویت و چیستی راوی و نیز شیوه‌ها و شگردهایی که وی برای روایت متن انتخاب می‌کند یکی از مهم‌ترین عوامل تمایز متون روایی است. برای شناخت جنبه‌های مختلف روایت توجه به نقش راوی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است و توجه به نکات زیر توصیه می‌گردد:

۱. برایان فی، پارادایم‌شناسی علوم انسانی، ص ۳۱۰.

۲. استاتفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۴۱۴.

3. Constructionism

۴. پمپا، فلسفه تاریخ: چهارچوب‌های اساس در آموزش فلسفه مدرن تاریخ، ص ۱۷۸.

۵. همان، ص ۲۱۱.

۶. برایان فی، پارادایم‌شناسی علوم انسانی، ص ۳۳۷.

- ۱) راوی کسی است که سخن می‌گوید و با به کار بردن نشانه‌های زبانشناختی اخبار و رویدادها را به خواننده انتقال می‌دهد در حالی که مشاهده‌گر کسی است که رویدادها از نظر پنداری، روانشناختی و ایدئولوژیکی از منظر او می‌گذرند.
- ۲) راوی و مشاهده‌گر می‌توانند در در یک فرد نمود یابند اما همیشه اینگونه نیست و ممکن است که راوی فردی جدا از مشاهده‌گر باشد.
- ۳) ممکن است راوی در طی رویدادهای ذکر شده یک نفر باشد اما مشاهده‌گر طیفی از افراد مختلف را تشکیل دهد که حتی در زمانی قبل از به دنیا آمدن راوی زنده بوده‌اند.
- ۴) عمل روایت را تنها یک فرد انجام نمی‌دهد بلکه ممکن است که هم‌زمان افراد مختلفی در عمل انتقال یک متن روایی درگیر بوده و متن را برای خواننده به تصویر بکشند.
- راویان بر اساس شیوه درگیر شدنشان در رخدادها روایت شده به این صورت طبقه بندی می‌شوند: الف) راوی دیگرگویی: راوی داستان گوی رخدادی است که خود شخصاً شاهد آن نبوده است. ب) راوی هم‌گویی: راوی گزارش‌گر رخدادی است که شاهد آن بوده اما درگیر آن نبوده. ج) راوی خودگویی: راوی درگیر در رخداد بوده و از شخصیت‌های اصلی آن به شمار می‌رود.^۱

زاویه دید

متون روایی رابطه عمیقی با انسان و مفاهیمی چون دانش، قدرت، سلطه و ایدئولوژی داشته است. از مهم‌ترین ابزارهای موجود در روایت، که همیشه در خدمت این مفاهیم بوده است، همان مفهوم زاویه دید است که بررسی آن به شیوه‌های مختلف به نوعی روشنگری در مورد متون روایی و در نتیجه انسان منجر می‌شود.

زاویه دید نقطه‌ای است که از طریق آن روایت دیده می‌شود. این نقطه یا زاویه ممکن است بیرون یا درون خود روایت باشد که این نوع از تقسیم بندی منجر به دسته بندی آثار روایی به دو مقوله اول شخص و سوم شخص شده است. برخی دیگر از رویکردها به زاویه دید روی میزان دانش راوی تأکید می‌کنند و این باعث به وجود آمدن دو مقوله راوی‌های با دانش محدود و راوی‌های دانای کل شد. برخی دیگر انواع زاویه دید را بر اساس عینیت و ذهنیت تقسیم بندی می‌کنند و بر همین اساس طیفی را فرض می‌کنند که در یک منتهی الیه آن روایت ذهنی است، که راوی در آن بطور کامل دخل و تصرف دارد و در منتهی الیه دیگر روایت عینی

۱. مکاریک؛ دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ص ۱۳۴.

قرار می‌گیرد که راوی یا گوینده هیچگونه دخل و تصرفی در روایت نداشته و آن را به صورت کاملاً عینی ارائه می‌دهد.

ژانر روایت‌شناس معروف فرانسوی نظرات بدیعی، متفاوت از پیشینیان خود، در زمینه زاویه دید مطرح کرد. او دو اصطلاح راوی و مشاهده‌گر را از هم متمایز کرد؛ با این توضیح: کسی که رویدادها را روایت می‌کند ضرورتاً همان کسی نیست که رویدادها را می‌بیند. راوی کسی است که با استفاده از نشانه‌های زبان شناختی اخبار و رویدادها را به خواننده انتقال می‌دهد در حالی که مشاهده‌گر کسی است که رویدادها از نظر پنداری، روانشناختی و ایدئولوژیکی وی می‌گذرند.

اصطلاح کانون مشاهده برای اولین بار توسط وی بکار رفت. ژنه این اصطلاح را به صورت نظام‌مند مورد بررسی قرارداد. کانون مشاهده سه جنبه پنداری، روانشناختی و ایدئولوژیکی دارد:^۱

۱) جنبه پنداری

جنبه پنداری کانون مشاهده دربرگیرنده مکانی است که مشاهده‌گر از آن رویدادها را می‌بیند و زمانی که او در آن واقع شده است. اگر مشاهده‌گر با رویدادها در یک زمان باشد، دید او به همان زمان روایت محدود شده و تصاویر ارائه شده از روایت تصاویری کامل و فراگیر نخواهند بود. مشاهده‌گر ممکن است در یک نقطه زمانی بعد از اتمام رویدادها واقع باشد، که در این صورت بر تمامی رویدادها بصورت یک کل اشراف دارد. به این ترتیب اهمیت موقعیت زمانی - مکانی مشاهده‌گر مشخص می‌شود.

۲) جنبه روانشناختی

جنبه روانشناختی به موقعیت‌شناختی و احساسی مشاهده‌گر مربوط می‌شود. در موقعیت‌شناختی، وضعیت مشاهده‌گر از نظر دانش و آگاهی مورد بررسی قرار می‌گیرد. گاه تصویر مشاهده‌گر با اظهارنظر و نقد و بررسی همراه است و این حالتی ذهنی به روایت می‌بخشد.

میزان درگیر بودن و برقراری ارتباط عاطفی و احساسی مشاهده‌گر، بعد با اهمیت دیگری است که زیر عنوان جنبه روانشناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مشاهده‌گر ممکن است کاملاً عینی برخورد کرده و به هیچ وجه در رویدادها درگیر نشود و ما از عواطف او در مورد رویدادها مطلع نشویم. همچنین ممکن است که او به دلایل خاص و به دلیل ارتباط خاصی که با برخی رویدادها و شخصیت‌ها دارد در تصاویری که ارائه می‌دهد احساسات و عواطف خود را دخیل کند.

۱. نظرات ژانر ژنه به تفصیل در این کتاب آمده است:

۳) جنبه ایدئولوژیکی

مهم‌ترین جنبه کانون مشاهده جنبه ایدئولوژیک آن است که به جهان بینی و ایدئولوژی مشاهده‌گر مربوط می‌شود و از جهاتی قابل بررسی است. این جنبه، روایت را به ترکیبی از ایده‌ها و جهان بینی‌ها تبدیل کرده و حالتی جامع شناختی به متن روایی می‌دهد.

روایت داستانی و روایت تاریخ

گرچه منشاء روایت تاریخی و داستانی کاملاً جداست؛ با این حال هر دو با این مساله روبرویند که چگونه موقعیتی در آغاز یک مجموعه زمانی به موقعیتی در پایان آن می‌انجامد. به نظر پل ریکور تاریخ با گزارش‌گری یک گزارش آغاز می‌شود. وی نشان می‌دهد که ساختارهای روایی تاریخ و داستان به شیوه‌ای موازی کار می‌کنند تا شکل‌های جدیدی از زمان انسانی و از این رهگذر اشکال جدیدی از ارتباط انسانی بیافرینند.^۱

تاریخ یکی از قدیمی‌ترین ساخت‌های روایت است و «تا پیش از سده نوزدهم میلادی، بخشی از ادبیات به معنای کلی به شمار می‌آمد و همچون دیگر شکل‌های داستانی از میراث فن بیان کلاسیک بهره می‌برد.»^۲ تاریخ بیهقی و تاریخ جهانگشای جوینی در ادبیات فارسی نمونه‌های خوبی از تاریخ روایی هستند و چنان با ویژگی‌های داستانی آمیخته‌اند که به سختی می‌توان آن‌ها را در یکی از حوزه‌های تاریخ و داستان جای داد. تاریخ‌نگار و داستان‌نویس، با یک مساله اساسی روبرو هستند و آن اینکه «نشان دهند چگونه موقعیتی که در آغاز یک مجموعه زمانی رخ می‌دهد، در پایان به موقعیتی دیگر می‌انجامد.»^۳

با وجود همه این شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز بین روایت داستانی و روایت تاریخی وجود دارد؛ داستان‌نویس حتی زمانی که تاریخ را دستاویز روایت خود قرار می‌دهد می‌تواند پیرنگهای^۴ موروثی مبتنی بر سیر خطی زمان را نادیده بینگارد؛ می‌تواند موقعیتی، رویدادی یا شخصیتی را انتخاب کند و مواردی را به آن‌ها بیفزاید، شخصیت را دوباره خلق کند، محدودیت‌های زمان را نادیده بگیرد و ... اماتاریخ‌نویس در کار خود محدودیت بیشتری دارد. او به مجموعه‌های زمانی اشباع شده از رویدادها و گزینش رویدادهای خاص، با

۱. پل ریکور، زندگی در دنیای متن، ص ۷۵.

۲. مارتین والاس، نظریه‌های روایت، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. منظور از پیرنگ آن طرحی است که پدیدآورنده روایت بر پیکر حوادث می‌پوشاند. حادثه‌ای چون ماجرای سقیفه تنها یک بار رخ داده است؛ اما روایت‌های متعددی از آن ارائه شده است. تفاوت عمده این نسخه‌ها نه در اصل حادثه که در طرح و پیرنگ حاکم بر آن‌هاست.

اتکا به مشاهدات، گزارش‌ها و اسناد می‌پردازد. و به هر ترتیب دامنه ذهن و تخیل در کار وی محدودتر است.

راوی تاریخ، گزارشگر رخدادی واقعی است که در جهان خارج از متن اتفاق افتاده است. هر چند که گزینش رویدادها و چگونگی پرداخت آن‌ها در حیطه اختیار اوست، هرگز نمی‌تواند به عنوان دانای کل مطلق و یا حتی خنثی، رخدادها را روایت کند. وی به ذهن و عواطف شخصیت‌ها دسترسی ندارد و نمی‌تواند به عنوان راوی اول شخص، در متن حضور داشته باشد، مگر زمانی که در عالم واقع و در دنیای خارج از متن درگیر و یا شاهد رویدادها بوده باشد.

مطالعه تطبیقی دو گزارش از یک رخداد تاریخی بر مبنای رهیافت روایت‌شناسی

دو گزارش اصلی دربارهٔ حوادث سقیفه در اختیار داریم. گزارش سیف بن عمر که تا حدودی مبنای کار طبری قرار گرفته و گزارش سلیم بن قیس که مبنای نگاه شیعی است. این توضیح در آغاز لازم است که مسئله اعتبار و سندیت روایت سیف و سلیم در این بحث اهمیتی ندارد. در مورد هر دو گزارش نقدهایی به طور جدی وجود دارد. در رهیافت روایت‌شناسی، توجهی به این مسئله نمی‌شود و صرفاً از نگاه پدیدارشناسانه به آن‌ها نگریسته می‌شود که هر یک درون یکی از مذاهب اسلامی منبع یک نگرش را فراهم آورده‌اند. نوع نگاهی که در گزارش سلیم وجود دارد زمینه اصلی شکل‌گیری اعتقاد شیعه را در خصوص خلافت ترتیب داده است و در بین اهل سنت هم تقریباً زمینه اصلی پیدایش نگاه خاص آن‌ها نسبت به مسئله خلافت و ماجرای جانشینی پیامبر گزارش سیف بن عمر است. این دو گزارش از منظر روایت‌شناسی از جهات زیر قابل مقایسه هستند:

زاویه دید: هر یک از این دو راوی زاویه دید با نقاط کانونی خاص خود یا به عبارت روایت‌شناسان Perspective خاص خود را دارد. یک راوی همچون یک فیلمساز دوربین خود را بر دوش نهاده و صحنه‌ای را فرض نموده و درون آن صحنه بر نقاط مشخصی تمرکز کرده و از آن‌ها تصویر برمی‌دارد و سپس آن‌ها را تدوین می‌کند و انسجامی به آن‌ها می‌بخشد. به عبارت دیگر پدیدآورندگان گزارش سلیم و سیف همانند یک فیلم‌سازی هستند که به یک حادثه‌ای پا گذاشته‌اند که بخش‌های خاصی از آن حادثه را گزینش می‌کنند و برای ما ارائه می‌دهند. دوربین سیف بن عمر کاملاً بر صحنه سقیفه تمرکز کرده و زاویه دید او صرفاً ناظر به حوادث درون سقیفه است. اگر هم احیاناً توجهی به بیرون از سقیفه شود، در راستای حوادث درون آن و به نوعی دنباله و تکمله سقیفه است. اما سلیم بن قیس در صحنه‌ای دیگر به روایتگری می‌پردازد. او تمرکز دوربین خود را بر امام علی (ع) تنظیم نموده و قدم به قدم او را دنبال می‌کند. بنابراین اگر هم گزارشی از حوادث سقیفه در اختیار دهد، صرفاً آن بخشی از سقیفه است که در سخنان امام علی (ع) مورد

توجه قرار گرفته و یا به نوعی حادثه‌ای در ارتباط با ایشان رخ داده باشد. بنابراین زاویه دید این دو کاملاً متفاوت است. از جهت دیگر از همین منظر زاویه دید، شاهد دو تفاوت اساسی هستیم. از لحاظ کسی که این زاویه را ایجاد می‌کند و آن نقطه‌ای که در آن زاویه دید ایجاد شده است. به اصطلاح کانون‌گر و کانون شده در این دو روایت متفاوت هستند. کانون‌گر در روایت سلیم شخصی از بیرون داستان است؛ کسانی چون: سلمان، مقداد، عمار که خودشان در حوادث سقیفه نقشی ندارند. در حالی که کانون‌گر در روایت سیف خود از شخصیت‌های داستان است و حوادث از منظر یکی از شخصیت‌های داستان روایت می‌شود. از سوی دیگر کانون‌شدگی در گزارش سیف جنبه بیرونی دارد و او صرفاً به بیرون و ظاهر حوادث بسنده می‌کند و در صدد روان‌کاوی و بیان علت حوادث نیست؛ در حالی که در گزارش سلیم شاهد کانون‌شدگی درونی هستیم و سلیم جا به جا قصد دارد بفهمد که چرا این شخصیت دست به چنین کاری زد و چرا این شخصیت چنین سخنی را بر زبان آورد.

پیرنگ روایت: منظور از پیرنگ آن طرحی است که پدیدآورنده روایت بر پیکر حوادث می‌پوشاند. حادثه‌ای چون انقلاب ایران در سال ۵۷ تنها یک بار رخ داده است؛ اما از آن نسخه‌های متعدد داستانی و سینمایی و روایی تهیه شده است. تفاوت عمده این نسخه‌ها نه در اصل حوادث که در طرح و پیرنگ حاکم بر آن‌هاست. در مقایسه بین گزارش سیف و سلیم نیز به دو پیرنگ کاملاً متفاوت برمی‌خوریم. سیف پیرفت‌ها و سکانس‌های روایت خود را در مسیری تنظیم نموده که به اعتباربخشی رژیم خلافت بیانجامد و زنجیره پیوندی بین دوره نبوت و خلافت ایجاد کرده، هر گونه گسستی را نفی کند. طرحی که داستان سیف آن را دنبال می‌کند طرحی است برای انسجام بین دو دوره خلافت و نبوت. او می‌خواهد حلقه مفقوده بین ما قبل و ما بعد فوت پیامبر را پر کند و بین آن دو دوره پیوند و استمرار برقرار سازد. اما در گزارش سلیم، سیر حرکت روایت کاملاً بر عکس روایت سیف است. او سکانس‌های روایت را گونه‌ای تنظیم کرده که گسست روشن و صریحی بین دو دوره مذکور در ذهن خواننده پدید آمده و در نتیجه رژیم خلافت را به نقد کشد. در گزارش سلیم شاهد این هستیم که این اتصال مفروض بریده می‌شود و قاصدانه می‌خواهد گفته شود که ماجرای بعد از پیامبر کاملاً جدا و منفک از ماجرای بعد از پیامبر است و در واقع یک گسستگی در این جا پیدا شده است.

شخصیت: کارکترها در دو روایت کاملاً متفاوت از هم طراحی شده‌اند. شخصیت‌سازی کاملاً به دو شیوه متفاوت صورت گرفته است. در هر روایتی یک شخصیت قهرمان داریم و در مقابل او یک شخصیت ضدقهرمان داریم. شناسایی این دو شخصیت و مقایسه آن دو برای تحلیل ساختارگرایانه روایت ضروری است. شخصیت قهرمان در روایت سیف خلیفه اول است و جریان ارتداد، شخصیت ضد قهرمان را نشان می‌دهد. مردم بر خلافت ابوبکر گرد آمدند تا جماعت را نگسلند و تنها کسانی از جماعت گسستند که

مرتد شدند و عده‌ای نیز نزدیک بود که مرتد شوند ولی خداوند آن‌ها را مصون داشت. در گزارش سیف شاهد این هستیم که اصل ماجرای تعیین خلیفه و قهرمان بودن خلیفه نخست به این برمی‌گردد که در برابر ماجرای ارتداد ایستاده است و اساساً علت تعجیل در تعیین خلیفه ارتباط به ماجرای ارتداد و مرتدین دارد. اما در روایت سلیم قهرمان داستان امام علی (ع) است و ضد قهرمان گردانندگان سقیفه از مهاجر و انصار و عموم مردم مکه و مدینه هستند که هر دو در واقعه حضور داشتند..

عنصر زمان: زمان در روایت در سه بخش تاثیرگذار است: محدود زمانی‌ای که روایت می‌شود؛ ترتیب زمانی حوادث؛ میزان تکرار هر حادثه. محدوده زمانی سیف بسیار کوتاه است و تقریباً شامل تنها سقیفه می‌شود و در بین آن نیز دست به چکیده گویی می‌زند. اما محدوده زمانی سلیم بسیار وسیع‌تر از محدوده زمانی سیف است و حداقل بیش از یک ماه را در برمی‌گیرد. از سوی دیگر در نقطه مقابل روایت سیف، شاهد گسترش حوادث در روایت سلیم هستیم. حادثه‌ای که احیاناً یک دقیقه بیشتر طول نکشیده بیش از این مدت در روایت سلیم شرح داده می‌شود. گزارش سیف گزارشی است کاملاً چکیده در حالی که گزارش سلیم گزارشی بسط یافته و گسترش یافته است. در ترتیب زمانی نیز روایت سیف ترتیب نسبتاً منظمی را به شیوه گاهشماری در پیش گرفته است. اما در روایت سلیم شاهد جابجایی ترتیب حوادث هستیم و به موارد متعددی از پیش‌نگاه و پس‌نگاه برمی‌خوریم. ماجرا از تغسیل پیامبر شروع می‌شود و در ادامه به قبل و بعد آن هدایت می‌شود. این امر نیز بی‌ارتباط با پیرنگ روایت نیست. زیرا سیف می‌خواهد روند طبیعی را دنبال کند اما سلیم می‌خواهد بگوید که روند طبیعی به هم خورده است و قضایا باید به گونه‌ای دیگر می‌شد. در بخش تکرار نیز در روایت سیف به تکرار کلماتی چون ارتداد و جماعت و در روایت سلیم کلماتی چون تغسیل نبی و مخاصمه و.. برمی‌خوریم. حادثه‌ای مثل ارتداد یا حادثه‌ای مانند بر جماعت بودن چندین بار در گزارش سیف تکرار می‌شود در حالی که این نوع تکرارها در گزارش سلیم موجود نبوده و در مقابل، شاهد تکرارهای دیگر هستیم نظیر تکرار مسئله تغسیل پیامبر (ص)؛ تمرکز روی این مسئله گویای این است که مردم به جای پرداختن به تغسیل پیامبر به سقیفه رفتند و بر سر قدرت و حکومت نزاع کردند.

نتیجه

امروز پذیرفته است که زبان در انعکاس واقعیت، رابط شفافی نیست و در محتوای پیام تاثیرگذار است. منابع تاریخی از جمله متون روایی هستند که در قالب زبان بیان شده‌اند. بررسی زبان شناختی متون تاریخی از ضرورت‌های عصر حاضر به شمار می‌رود. یکی از اجزای تشکیل دهنده متن، روایت است البته با تعریفی جدید و متفاوت از دیدگاه سنتی و مذهبی. اگر در گذشته سلسله روایان مد نظر رجال‌شناسان قرار می‌گرفت امروزه توالی و ارتباط چند رخداد در روایت‌شناسی مورد توجه است و تعریفی جدید ارائه می‌گردد. در رویکرد جدید محتوای روایت از نظر زاویه دید، پیرنگ، شخصیت‌پردازی و عنصر زمان تحلیل شده و تأثیر پس‌زمینه‌های ذهنی راوی در محتوا تبیین می‌شود.

منابع و مآخذ

- آسابرگر، آرتور. *روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره*، ترجمه محمد رضالیاروی، تهران، سروش، ۱۳۸۰.
- استانفورد، مایکل. *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- برایان فی. *پارادایم‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- _____؛ *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴.
- پل ریکور، *زندگی در دنیای متن*، ترجمه بابک احمدی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸.
- پمپا، لئون؛ «فلسفه تاریخ: چهارچوب‌های اساس در آموزش فلسفه مدرن تاریخ»، صص ۱۷۳-۲۳۰ ترجمه: حسینعلی نوذری، در *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخنگاری*، تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- رولان بارت. *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*، ترجمه: محمد راغب، تهران، غزال، ۱۳۸۷.
- مارتین والاس. *نظریه‌های روایت*، ترجمه محمد شهباز، تهران هرمس، ۱۳۸۲.
- مکاریک، ایرناریما. *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه: مهراں مهاجر، محمد نبوی، تهران، آگاه، ۱۳۸۳.
- Rimmon-Kenan, Shlomith: *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*, Routledge, London, 1994.